

## وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش 35)

### بدرفتاری دولت ایران با پناهنده گان افغان

قبل از آنکه موضوع مربوط به ارتباطات پنهانی دولتها با گروه تروریستی طالبان را ادامه دهیم، لزوماً بایستی بد رفتاری دولت جمهوری اسلامی ایران با پناهنده گان افغان را نیز مختصراً شرح میدهم و آنگاه بر خواهیم گشت به اصل موضوع. تنها ارتباط پنهانی دولت ایران با گروه طالبان و یا صحبت از تحویلدهی سلاح و کُمکهای مالی و لوژستیکی برای گروه مذکور علیه منافع ملی مردم افغانستان مطرح نبود، بلکه موضوع بدرفتاری، تحقیر، کشتن، بستن، زندانی ساختن افغانها و حتا آتش زدن به کاشانه های غریبانه خانواده های مهاجر و اعدام جوانان افغان در آن کشور نیز مطرح بود و هست. جاوید لودین معیین سیاسی وزارت امور خارجه در مجلس سنای افغانستان رسماً اظهار داشت که: " پنج هزار افغان همین حالا در زندانهای ایران بسر میبرند و دوصد و هشتاد نفر افغان منتظر اعدام خویش هستند" همچنان، نماینده هرات در مجلس سنا گفت که " ایران همیشه به زور و خود سرانه بخاک ما تجاوز میکند، پاسگاه میسازد، دیوار میکند و همه روزه اجساد اعدام شده ی افغانها را رد مرز مینماید. (122)

در شب و روزیکه این سطور رقم زده میشدند، گزارشهای تکان دهنده و هولناکی از اعمال و کردار منسوبین جمهوری اسلامی ایران علیه افغانهای بی کس و پناهنده در رسانه های افغانی و غیر افغانی نیز منتشر گردیدند. در این گزارشها، همانطور که قبلاً نیز تذکر داده شد، علاوه از تحقیر، لت و کوب و فحاشی افغانها توسط مؤظفین حکومتی، از آتش زدن به منازل فقیرانه پناهنده های افغان در شهرهای مختلف ایران و از جمله، شهر یزد و اعدام های

گروهی در ملا عام تذکر رفت. این اقدامات و اجراءات بی مروتانه جمهوری اسلامی ایران علیه افغانهای غربت نشین درحالی انجام داده میشد که هیچ نوع واکنشی از سوی مقام های دولتی افغانستان در این مورد بمشاهده نمیرسید.

وبسایت " مشعل " در ماه می سال 2014م نوشته یکی از دانشمندان ایرانی بنام " سیامک ستوده " را به نشر رسانید که چنین میگفت : " ... بنابرگزارش یک شاهد عینی از روستای نظام آباد قزوین، روز گذشته، گروهی از ارازل و اوباش جماع دار، کارگران و دهقانان افغان ساکن این روستا و خانواده های آنان را با چوب و چاقو مورد حمله قرار داده خانه ها و موتور های آنان را به آتش کشیده نزدیک به 500 الی 600 تن از احشام آنان را سر بریده و زنان و دختران شان را مورد تجاوز جنسی قرار داده اند. هم اکنون این خانواده های آسیب دیده همراه با کودکان و فرزندان شان در خیابان ها بدون سر پناه، غذا و وسایل لازم برای حفاظت خو بسر میبرند "

باری، سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم حامد کرزی به خبرنگاران در ماه اپریل 2014م گفت که " مقامات افغانستان همواره از همتایان ایرانی خود خواسته اند که مجازات افغانهایی را که در ایران به اعدام محکوم هستند، به حبس ابد تغییر بدهند. ( این هم توجه، دلسوزی و دفاع از اتباع افغانستان توسط دولت کرزی !!)

خبرگزاری بی بی سی همچنان گزارش داد که : " اجساد پنج تن از افغانهای اعدام شده [در ایران]، به اقارب شان در ولایت بدخشان تسلیم داده شد." خبرنگار خبرگزاری مذکور (مبین غفوری) از قول اهالی شهرک کلفگان بدخشان گفت: " ظرف شش ماه، هشتاد نفر از جوانان شان در ایران اعدام شده اند... هفتصد نفر آنها هنوز در زندانهای ایران هستند و از آن جمله، 350 تن منتظر اعدام میباشند ... یکی از زندانیان افغان بنام محمد نوری گفته که در یک هفته، بیست نفر هم سلولی وی اعدام شده اند..." (123)

متعاقب آن، باز هم رسانه های داخل افغانستان افشا نمودند که اجساد یکتعداد از جوانان اعدام شده افغان، از ایران به شهرک غوربند (مربوط ولایت پروان) انتقال داده شده است .

خبرگزاری بی بی سی بتاريخ هجدهم ماه اپریل سال 2013 م گزارش داد که " بیشتر از دوصد نفر از اهالی ولسوالی {شهرک} کهسان ولایت هرات، در برابر کنسولگری ایران در شهر هرات دست به تظاهرات زدند... این معترضان که اجساد نه نفر از بسته گان شان را با خود حمل میکردند، میگویند که نیرو های امنیتی ایران این افراد را سال پیش در داخل خاک ایران تیر باران کردند... در ماه دسامبر، حدود یکصد و پنجاه نفر از باشندگان شهرک اسلام قلعه در هرات، خواهان تحویلدهی جنازه های این سیزده نفر از دولت ایران شده بودند، اما مقام های ایرانی در آن زمان ادعا های معترضان را رد کردند..."

هنوز موج غم و اندوه اهالی ولایت هرات فروکش نکرده بود که گزارش های دیگری مبنی بر شلیک مرزبانان ایران بالای یکتعداد از افغانهای پناهنده به نشر رسیدند. شبکه خبررسانی افغانستان از قول خبرنگار خویش از ولایت فراه نوشت که " تا بحال جنازه های ده تن کشته شده به ولسوالی لاش و جوین ولایت فراه انتقال داده شده است. در اثر شلیک گلوله مرزبانان ایرانی، نه تن دیگر از افغانهای پناهنده زخمی شده اند..."

خبرگزاری (بی بی سی) نیز عین گزارش را به روز دهم ماه می 2013 م به نشر رسا نیده از قول منابع رسمی علاوه نمود که " زخمی های انتقال یافته به بیمارستان ولایت فراه گفته اند که دست کم بیست تن از همراهان شان کشته شده اند..."

خبرگزاری بی بی سی بتاريخ هشتم ماه جون سال 2013 م گزارش داد که اخیراً مقام های ایرانی دوازده نفر از شهروندان بی پناه افغانستان را در شهرهای " کرج"، " اراک " و اصفهان " اعدام نمودند. گزارش از قول مسوولان سفارت افغانستان در تهران علاوه نمود که صد ها تن دیگر از شهروندان افغانستان ظاهراً به ارتباط جرایم مرتبط با مواد مخدر در ایران محکوم به اعدام گردیده و هر لحظه انتظار مرگ خویش را میکشند. این اعدام های گسترده در حالی از سوی مقام های ایرانی صورت میگرفت که دولت افغانستان هیچ اقدام مفید، مؤثر و سازنده به منظور جلوگیری از این فاجعه بزرگ بعمل نمی آورد.

همچنان، برخی از رسانه های افغانستان در اوایل ماه مارچ 2015م گزارش دادند که به تعداد پنج تن از جوانان مربوط قریه چهارتوت کلفگان در ولایت بدخشان که به منظور جستجوی کار به ایران رفته بودند، توسط جمهوری اسلامی ایران اعدام گردیده و اجساد آنها را رد مرز نموده است. بعضی از رسانه های تصویری، صحنه عزاداری، فریاد های مادر، همسر و کودکان اعدام شده ها را نیز به نمایش گذاشتند.

موضوع دیگری که مردم افغانستان را سخت خشمگین ساخت، همانا اخراج اجباری حدود یکهزار کودک مهاجر افغان از خاک ایران بود. گفته شد که مقام های ایرانی، این کودکان معصوم افغان را بدون همراهی پدران و مادران شان و بدون اندکترین احساس عاطفی و انسانی جمع آوری نموده عمداً و جبراً بسوی افغانستان فرستادند.

این موضوع را مسوولان دفتر ساحوی کمیسیون مستقل حقوق بشر در ولایت هرات به نشر رسانید.

مصایب افغانهای پناهنده در جمهوری اسلامی ایران آنقدر گسترده و غمبار بود که مقام های برخی از ولایات آن کشور، با صدور دستور رسمی عنوانی مؤظفین پارکها و نصب لوحه های بزرگ، حتا از ورود پناهنده های مذکور و کودکان معصوم آنان به پارکهای عمومی شهر ممانعت بعمل آوردند، ازدواج زنان و دوشیزه گان ایرانی با افغانها را قدغن کردند، از آموزش پسران و دختران این پناهنده های درد دیده در مکاتب و مدارس ایران جلوگیری بعمل آوردند و آنهمه بیدردی و بی رحمی را تا بدانجا رسانیدند که برای دکانداران و فروشنده گان دستور دادند تا از فروش مواد خوراکی و سایر مواد مورد نیاز برای پناهنده های افغان خود داری نمایند. (آنچه که کمتر در جریان تاریخ بشری دیده شده است)

همچنان " صدای امریکا " و سایر رسانه های داخلی و خارجی در ماه آگست 2013م گزارش دادند که مقام های جمهوری اسلامی ایران، حق استفاده از بسهای شهری و خرید مواد غذایی از مغازه ها را از افغانهای مهاجر سلب نموده است. این البته بدترین و غیر انسانی

ترین اقداماتی بود که مقام های ایرانی در حق بی پناهان افغان انجام میدادند. این درحالی بود که حکومت مداران آن کشور، ظاهراً از داشتن " روابط نیک اسلامی و همسایه داری خوب و ... " با افغانستان دم میزدند.

اسناد تصویری زیادی نیز از مجرای " یوتوب " و صفحات " فیس بُک " به نشر رسیدند که نشاندهنده بیداد گری های وحشت آورموظفین مرزی ایران در برابر افغانهای پناهنده پریشان بودند. در فلم های ویدیویی، به صراحت دیده میشد که پولیس ایران نه تنها فحش و ناسزای کین توزانه و متعصبانه نثار افغانهای آواره میکنند، بلکه آنها را مورد لت و کوب شدید دستجمعی نیز قرار میدهند. در یک سند تصویری دیگر دیده میشود که پولیس جمهوری اسلامی ایران بالای تعدادی از افغانهای پناهنده شلیک نموده و آنده بی که زخمی شده اند، چون مار بخود می پیچند، فریاد دلخراش میکشند و شدیداً به کُمک نیاز دارند، ولی افراد پولیس مسلح ایران، به سوی زخمی ها مینگرند و بیدردانه می خندند.

شاید باشند عده بی که هنوز هم پیرامون کُمکهای مالی و نظامی جمهوری اسلامی ایران برای گروه تروریستی طالبان، باساس ملا حظه مثلاً وجود اختلاف مذهبی میان طالبان و ایرانیان و داشتن مخاصمت دیرینه (ناشی از قتل نه تن از دیپلماتهای ایرانی در شهر مزار توسط گروه طالبان در سال 2007م) و همچنان، بخاطر اینکه گروه مذکور اهل سنت و پیرو رژیم وهابی عربستان سعودی بوده و از آن طرف حمایت مالی و سیاسی میشوند و یا تبلیغات و لفاظی های جانب ایران مبنی بر دوستی و حسن همجواری و ... با افغانستان و امثالهم، نا باور باشند، اما، از آنجایی که ایجابات مصالح و منافع سیاسی حکومت ها میتواند وقتاً فوقتاً چرخشهای عجیبی را از خود بروز دهد، بنابراین، باید گفت که ضدیت های ظاهری جمهوری اسلامی ایران با امریکا از یکطرف و ایجاد مثلث (روسیه - چین - ایران) در بستر " سازمان همکاری های اقتصادی شانکهای"، در حقیقت بعنوان یک سازمان سیاسی بازدارنده ایالات متحده در منطقه، میتواند ایران را وادار سازد تا " دشمن دشمن اش

" را با ذرایع مختلف حمایت نموده دشمن اصلی و قوی را در کوهپایه های افغانستان زمین گیر سازد.

یکی از سرکرده گان گروه طالبان که در میانه های ماه جون سال 2015م توسط نیرو های امنیتی افغانستان دستگیر گردید، مقام های امنیتی کشور گفتند که وی اعتراف نموده است که مقام های جمهوری اسلامی ایران، هر نوع سلاح جنگی را در اختیار طالبان قرار میدهد، چنانکه برنامه تلویزیون (یک) در کابل نیز جریان را به نشر رسانید. بهمین سلسله بود که وبسایت " گفتمان دموکراسی " مقاله یی را به قلم " سیامک بهاری " مبنی بر حمایت های مالی، جنگی و آموزشی گروه طالبان توسط جمهوری اسلامی ایران را در جریان ماه جون به نشر رسانید که بخشی از مقاله مذکور را در اینجا درج میکنیم :

" ... 17 سال پس از کشته شدن 7 تن از پاسدار- دیپلماتهای کنسولگری جمهوری اسلامی در مزار شریف در جریان تصرف این شهر و رو در رویی جمهوری اسلامی ایران و طالبان افغانستان در کشاکش رقابت های منطقه، سپس همراهی و همکاری بی چون و چرای جمهوری اسلامی بعنوان مهم ترین حامی ائتلاف مخالفان طالبان، با نیرو های نظامی و امنیتی امریکا و متحدینش برای ساقط کردن طالبان، پس از یکدوره طولانی پرتشنج میان این دو نیروی فوق ارتجاعی در منطقه، تغییر تناسب قوا و سیر شتابنده حوادث سیاسی، جمهوری اسلامی ایران و طالبان افغانستان را از مصاف با یکدیگر، به همکاری و همفکری و روابط حسنه واداشته است. تاجایی که سخن بازگشایی علنی دفتر طالبان در تهران میشود (به میان می آمد). ظرفیتهای مشترک خطرناک تروریستی، تشابه ارتجاعی طرفین ضرب در منافع و نیاز های مشترک استراتژیک حاصل از تحولات ژئوپولتیک، تهدید حضور داعش و نیرو گرفتن آن در افغانستان و جلب بدنه ناراضی طالبان بخود، موقعیت طالبان را نیز دستخوش تلاطم جدی کرده است. جمهوری اسلامی بعنوان یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان، بر متن شرایط مشابهی به نزدیکی و همکاری با طالبان افغانستان نیازمند است. حدوداً دو سال پیش دیلی تلگراف در گزارشی اعلام کرد که دفتر غیر علنی طالبان در زابل زیر نظر حفاظت سپاه قدس شروع بکار کرده است. آموزش و مسلح کردن بخشی از نیرو های ویژه طالبان نیز در پایگاه های سری همین نیرو آغاز شده است. جمهوری اسلامی این خبر را تکذیب و اما در قبال انتشار آن سکوت کرد. پس از مدتی، بخشی

از شنود های جاسوسی که به دست دیلی تلگراف نیز رسیده و یا در اختیارش گذاشته بودند تا منتشر کند، پرده از روابط گسترده نیرو های طالبان و سپاه قدس برداشت. در خرداد ماه 1392 سخنگوی طالبان (قاری محمد یوسف احمدی) در گفت و گوی از پیش تدارک دیده شده ای با خبرگزاری اسلامی " افغان " که در پاکستان مستقر است، اعلام کرد که نماینده گان دفتر سیاسی طالبان در قطر به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده اند. پس از علنی کردن این روابط توسط طالبان، خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران چنین نوشت : در نشستِ بیداری اسلامی در تهران، محمد الله نعمانی وزیر تحصیلات عالی طالبان و شمس الدین پهلوان والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان حضور داشته اند..."

نکته مهم دیگر مبنی بر مداخلات پنهانی مقام های ایرانی در امور افغانستان و سعی آنها در استمرار نا امنی در این کشور اینست که متعاقب سقوط امپراتوری شوروی دیروز و رهایی نسبی جمهوری های تابع آن، ایالات متحده آمریکا برنامه هایی را به منظور دسترسی به منابع نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی، بویژه ترکمنستان، رویدست گرفت. یکی از برنامه های آن، عبور دادن خط لوله انتقال نفت و گاز آن کشور از مناطق شمال غرب افغانستان به بندر " گوادر" در ایالت بلوچستان پاکستان به مصرف هشت تا ده میلیارد دلار بود.

ایرانی ها در عین حال، مشتاق بوده و هستند تا چنین سرمایه گذاری بزرگ، بجای افغانستان، در قلمرو ایران صورت گیرد. و اما، هرگاه در افغانستان و بخصوص، در مناطق غربی آن امنیت حاکم باشد و ایالات متحده در آنجا به پیروزی هایی نایل آید، این آرزوی مقام های ایرانی برآورده نخواهد شد. روی همین مقصد سیاسی و اقتصادی است که ایرانی ها، با دست اندازی ها، فشار وارد کردند، تخریبات و سبوتاژ میخواستند از عملی شدن این پروژه امریکایی در افغانستان جلوگیری بعمل آورند. علاوه از آن، جمهوری اسلامی ایران با سؤاستفاده از اوضاع جنگی، مجبوریت های مهاجرتی، فقر عمومی و اعتقادات دینی و مذهبی مردم افغانستان، پس از سالهای جهاد نیز سرمایه گذاری های فرهنگی، عقیدتی و اطلاعاتی در این کشور بعمل آورده است که ایجاد نیروی " سپاه محمد" ، " جهاد سازنده گی خاتم

المرسلین"، " کمیته امداد امام خمینی"، " مدرسه " الزهرا "، " مجمع اهل بیت"، " بنیاد مستضعفین"، " ثارالله"، " فداییان امام" و نیز، به راه اندازی رسانه های چاپی، صوتی و تصویری و ده ها تشکیل و کانون دیگر از آن جمله میباشد. حتا مقام های ایرانی در کشور های خارج و در جا هایی که کتله های افغان حضور دارند، دست به فعالیت های سیاسی – تبلیغاتی زده یا بوسیله سفارتخانه های شان " مراکز اسلامی" ایجاد میکنند و یا اگر چنین مراکزی قبلاً ایجاد شده باشند، تحت شعارهای مذهبی یا " امداد " مالی و غیره، سعی میکنند، بخصوص در میان تجمعات هم میهنان اهل تشیع ما نفوذ نمایند.

مقام های جمهوری اسلامی ایران، پیوسته سیاست دوگانه یی را در قبال اوضاع و احوال افغانستان بازی میکرد. مثلاً، از یکطرف بر اساس گزارشهای منتشر شده، از مجاری خاص و در خصومت با حضور نیرو های امریکایی در خاک افغانستان، گروه هایی از طالبان را تسلیح و تمویل میکردند و از سوی دیگر، مقدار معتناهی پول را وقتاً فوقتاً برای برخی ازوزرا، وکلا، کارمندان مهم امنیتی، رسانه داران و حتا برای حامد کرزی رییس جمهور افغانستان می پرداختند. چنانکه در جریان سال 2011 میلادی بود که تحویلهای یک بسته " یورو" (پول اروپایی) از سوی سفیر ایران در کابل، برای " عمر داوودزی" رییس دفتر حامد کرزی در میان هواپیمای حامل رییس جمهور افشا گردید و حامد کرزی هم در برابر سوال خبرنگاران اعتراف نمود که " بلی! دوستان ایرانی و غیر ایرانی همیشه بما پول میدهند." (124) و متعاقب آن، روزنامه های امریکایی (نیویارک تایمز و واشنگتن پست نیز افشا نمودند که شبکه سی آی ای، بسته های پول را بصورت پیوسته به ارگ ریاست جمهوری افغانستان فرستاده و هنوز هم میفرستد.

برخی از رسانه های افغانستان نوشتند که مقام های جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از ناگزیری های افغانهای پناهنده، آنها را غرض جنگیدن به سوریه میفرستند. چنانکه خبرگزاری بی بی سی بتاریخ چهار ماه می 2014م از قول " وال ستریت ژورنال" نوشت: " این نشریه امریکایی به تازه گی گزارش داده بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، هزاران مهاجر



افغان را در برابر پرداخت ماهی پنجصد دالر، دادن خانه، مجوز اقامت در ایران و کارت خیریه، به سوریه اعزام میکند تا با مخالفان رژیم بشار اسد بجنگند... رییس دفتر آیت الله محقق کابلی مرجع تقلید شیعیان افغانستان مقیم ایران، جزئیات این خبر را تأیید کرده و گفته که سپاه پاسداران، جوانان افغان را تشویق میکند که به جنگ سوریه بروند..."

اسناد مربوط شکنجه و اعترافات یکعده افغانها بی که ظاهراً از جبهات جنگ دست در سوریه دستگیر شده بودند نیز از طریق صفحات فیس بُک به نشر رسیدند.

تنها دست پاکستان و جمهوری اسلامی ایران در چنین جفاکاریها و نا جوانمردی ها علیه اتباع بی پناه افغانستان دخیل نبود، بلکه حتا رژیم وهابی عربستان سعودی نیز علاوه از صدور بیوقفه مرگ و تروریسم بخاک پامال شده افغانستان و حمایت های بیدریغ از گروه های افراطگرای وهابی و سلفی، تعداد زیادی از خانواده های پناهنده و کودکان معصوم افغان را به کرات در خاک خویش دستگیر، زندانی و از آنجا اخراج نمود.

خبرگزاری بی بی سی بتاريخ سیزدهم ماه می سال 2014 میلادی نوشت که " اخیراً سیزده کودک افغان توسط نیروهای امنیتی عربستان سعودی دستگیر و رد مرز شدند. خانواده های شماری از این کودکان در عربستان هستند و دولت عربستان آنها را بدون همراهی خانواده های شان بکابل فرستاده است. این کودکان به خویشاوندان آنها در افغانستان تحویل داده شدند و این امر، خانواده های آنها را در عربستان تحت فشار قرار میدهد که به کشور خود بازگردند..."

سخنگوی وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان گفته که " دوازده تن از این کودکان از ولایت بغلان و کودک سیزدهم از ولایت جوزجان است ... در سال گذشته هم چهارده کودک و در سال 1391، بیست و هفت کودک از عربستان سعودی به افغانستان رد مرز شده بودند..." (آری! چنین بود و هست احساس و عاطفه مسوولان این این دو کشور اسلامی در قبال اوضاع افغانستان و سرنوشت درد انگیز مردم حرمان کشیده آن .

## ارتباط پنهانی چین با گروه طلبان

نشریه " فارن پالیسی " نوشت : " وقتی که ملاقاتهای امریکا و اروپا با طالبان با خطِ درشت به چشم میخورد، داد و ستد چین با طالبان در عقب پرده دوام داشت...حتی در یازدهم سپتمبر سال 2001م در لحظاتی که برج های تجارت جهانی در نیویارک مورد حمله قرار می گرفتند، یک هیأت چینی برای امضای قرار داد تجارتي در کابل با طالبان نشسته بود... بعد از سقوط نظام طالبان، باز هم چین روابط پنهانی خود را با شورای کویته حفظ کرد...در پهلو پاکستان، چین کشوری به شمار میرود که تماس خود را با طالبان ادامه داد. . . روابط چین با طالبان در سالهای 1999 بیشتر به نگرانی چین در مورد حرکت های آزادی خواهی مسلمانان ایغور در چین رابطه داشت... " (125)

در همین رابطه باید افزود که مقام های چین با درک دقیق برنامه ستراتیژیک ابر قدرت امریکا در منطقه، همیشه از رهگذر دست اندازیها و تحریکات جانب امریکا در ایالت مسلمان نشین سینکیانگ یا همان کاشغر قدیم علیه دولت مرکزی (پیکنگ) نگران بوده است. چنانکه در سالهای اخیر، علامات و شواهد عملی این نوع دست اندازیها ملاحظه هم گردید. مگر مقام های چین باز هم با اساس همان درک و شناخت دقیق از اصل منبع شورش و ماهیت محرک یا محرکین، اقدام به سرکوب خونین ایغوریهها نمود. مثلاً رسانه های دولتی چین در ماه جون سال 2013م اعلام نمودند که به تعداد بیست و هفت نفر در اثر شورش در ناحیه " تورفان " سینکیانگ کشته شده و تعداد دیگری دستگیر شده اند. دوماه قبل از آن نیز مقام های چینی اعلام نموده بودند که به تعداد بیست و یک نفر از آشوبگران سینکیانگ به قتل رسیدند و در سال 2009 میلادی بود که در اثر تحریکات و برخورد های قومی در آن ایالت، به تعداد دوصد نفر کشته شدند.

مسوولان دولت چین با صراحت اعلام نمودند که " با جدایی طلبان {ایغوری} با مشت آهنین برخورد میکنیم "

به‌همین سلسله، یک دادگاه چین در شهر کاشغر، یازده نفر دیگر را به جرم تحریک مردم به سوی تفرقه نژادی و افراط‌گرایی دینی با استفاده از اینترنت، به دوره‌های مختلف حبس محکوم نمود. مقام‌های چینی گفتند که این افراد، به زور و بی‌اجازه به منازل مردم داخل شده دستگاه‌های تلویزیون را می‌شکستند. مقام‌های مذکور همچنان اظهار داشتند که افرادی که محکوم به حبس شده‌اند، مربوط به مسلمانان ایغور بوده با اسلام‌گرایان پاکستان و آسیای میانه ارتباط داشتند.

این نکته را نیز باید متذکر شد که در ایالت سینکیانگ، به تعداد هشت ملیون مسلمان زنده‌گی میکنند که با آسیای میانه و افغانستان مرز مشترک دارند.

چنانکه طی صفحات گذشته نیز گفتیم، تحركات بنیادگرایی مذهبی، فعالیت‌های احزاب در آسیای میانه، نفوذ متقابل این تحركات از جنوب به شمال و از شمال به جنوب (در دوسوی آمودریا) وجود نیروهای اسلام‌گرای افراطی در کشورهای آسیای میانه و در صفوف گروه طالبان و نیز، در مناطق شمال کشور، بخصوص در ولایات قندوز و تخار، یکی از نشانه‌های تحركات بنیادگرایانه مذهبی در منطقه است. این نیروها در سال‌های اخیر (از سال‌های 2011 به بعد) در شمال افغانستان، مرتکب اعمال تروریستی زیادی شدند و تعدادی از آنها توسط نیروهای امنیتی افغانستان دستگیر هم گردیدند. خبرگزاری بی بی سی در اوایل ماه نوامبر 2013م از قول منابع ناتو در افغانستان گفت که "ناتو دو فرمانده جنبش اسلامی ازبیکستان را در قندوز در شمال افغانستان بازداشت کرده‌اند" بی بی سی به نقل از منابع مذکور علاوه نمود که "دو فرمانده در ساختن بمب‌های کنار جاده‌ای و کارگزاری این بمب‌ها دست داشته‌اند." باید گفت که قبل از آن نیز گزارش‌هایی مبنی بر دستگیری عده‌ی از اعضای جنبش اسلامی ازبیکستان در ولایت قندوز به نشر رسیده بودند.

بی بی سی در ماه اپریل سال 2012 میلادی گزارش داده بود که مقام‌های تاجیکستان، به تعداد سی و چهار نفر اعضای جنبش اسلامی ازبیکستان را در ولایت سغد مورد محاکمه

قرار داده و هریک از آنها را از هشت تا بیست و هشت سال حبس محکوم به زندان نموده اند.

بازیها و برنامه های سری و اطلاعاتی رژیم ها علیه ملت و مملکت افغانستان شاخ و برگ عجیبی داشته است. مثلاً، آژانس خبر رسانی " فارس " اطلاع داد که " نیرو های امنیتی شهر عقبه در جنوب اردن، دوازده کامیون اسرائیلی حامل مواد و تجهیزات نظامی را که به منظور قاچاق این تجهیزات به افغانستان بود، کشف و توقیف کردند... این کامیونها قصد داشتند تا تجهیزات نظامی را در میدان هوایی عقبه با طیاره و از آنجا به افغانستان قاچاق کنند..." (126)

### رابطه پنهانی ایتالیا با گروه تروریستی طالبان

سال دوهزار و نه میلادی بود که مقام های ولایت هلمند افغانستان، اقدام به دستگیری نه نفر از کارمندان صحتی (افغانی - ایتالیایی) مربوط به یک بیمارستان در آن ولایت نمود. این بیمارستان از طرف ایتالیایی ها اداره شده و ظاهراً مصروف معالجه زخمی های جنگ بود. مقام های افغانی گفتند که در میان دستگیر شده گان، سه تن از کارمندان ایتالیایی شامل اند. دلیل این دستگیری این بود که قرار اظهارات مقام های آن ولایت، مقدار زیاد مواد منفجره، واسکت های انتحاری، سلاح و نارنجک های دستی در این بیمارستان ذخیره شده و قرار بود با اساس برنامه تنظیم شده، اولاً انفجار بزرگی در شهر صورت داده شود و همینکه " گلاب منگل " والی هلمند، غرض عیادت زخمی ها به بیمارستان می آید، او را نیز ترور نمایند. والی هلمند، ضمن آنکه ارتباط افراد دستگیر شده با طالبان را گزارش داد، این نکته را نیز رسماً افشا نمود که " یکی از کارمندان خارجی بیمارستان برای کشتن من، پنجم صد هزار دالر دریافت کرده بود . "

در ارتباط تماسهای مخفی آلمان و فرانسه با گروه طالبان بود که برخی منابع مطلع افشا نمودند که هر دو کشور متذکره، نقش عمده و مهمی در جهت برقراری تماس طالبان با مقام

های امریکایی، براه اندازی مذاکرات مخفی میان آندو و بالاخره، گشایش دفتر رسمی گروه تروریستی طالبان در دوحه پایتخت شیخ نشین قطر در نیمه های ماه جون سال 2013 میلادی گردید.

خوانش این مطلب، یکباردیگر اسرار سیاسی نهفته در درون هنگامه های ظاهری صلح خواهی و " جنگ علیه تروریسم" را برجسته مینماید. اسرار درونی این " جنگ علیه تروریسم" که تاحال جان هزاران انسان بیگناه افغانستان و منطقه را گرفته و تبلیغات دامنه داری پیرامون آن به راه انداخته شده است، آنقدر ظریف، بغرنج و پیچیده است که مثلاً، گفته شد: " دولت ایتالیا با هدف تأمین امنیت نظامیان خود در افغانستان، سالها اقدام به پرداخت رشوه به طالبان کرده است .. امریکا در سال 2008م توسط رونالد سپوگلی، سفیر وقت آن کشور در ایتالیا، از این مسأله آگاه شد و سفیر مذکور چندین بار در ملاقات با مقام های امریکایی در اکتوبر 2008، با ارائه گزارشی در زمینه، از اقدام ایتالیا در پرداخت رشوه به نیرو های طالبان به عنوان ضربه ای بزرگ بر علیه نیرو های نا تو یاد کرده است. " (127)

روزنامه " تایمز لندن" نیز با انتشار یک گزارش در همین زمینه، به نقل از محمد اسماعیلی یکی از فرماندهان طالبان نگاشت که: " این معامله در سال گذشته و با هدف تضمین امنیت نیرو های ایتالیایی مستقر در منطقه سروبی واقع در شرق کابل به وقوع پیوست ... براساس معامله مذکور، نظامیان طالبان در قبال دریافت مبلغی وجه نقد، از هرگونه حمله نظامی علیه نیرو های ایتالیایی در هر نقطه ای از خاک افغانستان به ویژه، هرات و حتی در خاک پاکستان امتناع خواهند کرد.

نشریه " امید وطن" از قول پایگاه ضد جنگ (انتی وار) نوشت که این موضوع که بیشتر بودجه طالبان بصورت مستقیم یا غیر مستقیم توسط نیرو های امریکایی تأمین می شود، بر نگرانی ها درباره آینده جنگ افغانستان افزوده است. " انتی وار" از قول واشنگتن پست علاوه نمود که " میلیونها دالر از مالیات هایی که مردم امریکا به دولت اوباما پرداخت کرده اند، در اختیار طالبان افغانستان قرار گرفته است ... این پولها به منظور تأمین امنیت برای پروژه های در دست اقدام

امریکا در جنوب افغانستان به طالبان پرداخت شده است ... این در صورتیست که همین اکنون بیش از یکصد و پنجاه هزار نیروی خارجی در افغانستان حضور دارند...

بازیهای سیاسی و استخباراتی کشورهای ذیدخل در امور افغانستان، گاهی آنقدر رسوا آمیز میشود (و میشود) که مثلاً، یک منبع مطلع به رسانه های افغانی گفت: " برنامه ادغام مجدد {برگرداندن گروه طالبان به قدرت سیاسی در افغانستان} که با پشتیبانی کامل نا تو به پیش میرود، به این هدف انجام میشود تا جلو حملات شبه نظامیان طالبان علیه عساکر نیرو های کمک به برقراری صلح و امنیت در افغانستان موسوم به ایساف را بگیرد... در طرح جدید، آن دسته از شبه نظامیان که به نیرو های انگلیسی حمله کرده و آنها را کشته اند نیز مورد عفو قرار می گیرند و این موضوع بدان معنا است که محاکمه ای در انتظار آنان نخواهد بود... این توافق، بخشی از سیاستی است که به امضای دولت انگیس. . . سرویس جاسوسی فرانسه از سالها پیش با تمامی اقوام و کمپ های طالبان رابطه داشته است و از افغانستان شناخت ویژه و خاصی دارد. " (128)

آنچه راجریان "مبارزه علیه طالبان و القاعده" در منطقه و جهان برجسته تر ساخته و انسان را به دست های خونین پشت پرده متوجه میساخت، این بود که قدرتهای استعماری چگونه در پناه چنین تبلیغات، رویدادها، تهدیدها و خزیدنها، ره بسوی اهداف نا پاک خویش می گشودند و میکشایند؟

وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا دریکی از گزارشهای خود چنین بیان داشت: " نظامیان طالبان و فعالیتهای آنها در افغانستان هنوز یک تهدید جدی برای ثبات منطقه است ... نیرو های طالبان علاوه بر دریافت بودجه، با قاچاقچیان مواد مخدر همکاری کرده و در مناطق قبیله نشین پاکستان پناهگاه می گیرند. پاکستان همچنان یک منبع مهم برای این افراد و یک پناهگاه امن برای رهبران این گروه تروریستی محسوب میشود، گروهی که در نیمه دهه ی 1990م سرویس های اطلاعات ارتش پاکستان آن را تشکیل داد تا کشور همسایه را در چنگ خود بگیرد..." (129)

وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا، طی گزارش سالیانه خویش عنوانی کنگره آن کشور، بار دیگر تأیید نمود که " اکثر حملات تروریستی سال 2013 میلادی در افغانستان، از کشور پاکستان سازماندهی شده بود... هر چند رهبران شبکه القاعده در افغانستان و پاکستان ضعیف شده اند، با

آنهم اعضای آن در تلاش ننگه داشتن روابط شان با شبکه حقانی، تحریک طالبان پاکستان و طالبان افغانستان هستند و حملات آنها از خاک پاکستان طرح و سازماندهی میشود."

باید این نکته را یکباردیگر تکرار نمود که ارتباطات آشکار و پنهان مالی، سیاسی و ایدئولوژیک گروه های تروریستی، بخصوص گروه القاعده و طالبان در افغانستان و پاکستان با رژیم های عربی و شیخ نشین های خلیج فارس نیز آنقدر قابل فهم است که نخواستیم در اینجا عنوان جداگانه یی بدان قایل شویم . مجموع رژیم های ارتجاعی و عقبگرای عربی به سرمداری عربستان سعودی، باسناد استراتژی های بنیادگرایانه مذهبی خویش، از هیچ نوع سعی و تلاش مالی، تخنیک و استخباراتی در راه ایجاد، تقویت و حمایت های گسترده از گروه های مختلف تروریستی در سرتاسر جهان و موازی با اقتضات منافع استعماری تاکنون ابا نداشته اند. یعنی اگر منابع سرشار مالی رژیم های مذکور میسر نمی بود، یقیناً غول تروریسم نیز تا این حد بزرگ نمیشد و هرزمانیکه منابع مالی آنها بخشکد، با اطمینان بیشتر میتوان گفت که این غول جهانی هم در برابر بشریت زانو خواهد زد.

این گزارشها و فعل و انفعالات در داخل افغانستان، یقیناً بدون ارتباط منطقی با روابط مخفی کشورهای مختلف با گروه های تروریستی، بخصوص با گروه تروریستی القاعده و طالبان نخواهد داشت.

حمایت های فکری و مالی رژیم عربستان سعودی از ترویج وهابیت و گسترش تروریسم جهانی تا آنجا افشا و برملا گردید که " زیگمار گابریل" معاون صدراعظم آلمان در ماه دسمبر سال 2015م رسماً وبا ناراحتی اعلام نمود که " عربستان، تأمین مالی مراکز وهابیون را در سراسر جهان برعهده دارد. بسیاری از افراد که تهدیدی علیه آلمان محسوب میشوند، برخاسته از چنین مراکزی هستند... افراطی گرایی رادیکال که در مراکز سلفی ها در آلمان مشاهده میشود، به همان اندازه ایدئولوژی راست فراطی خطرناک است."

نیز، " توماس اوپرمن" رییس حزب سوسیال دموکرات در پارلمان آلمان نیز از دستگاه اطلاعات مخفی آلمان خواست در رابطه با فعالیتهای مراکز وهابیون در آلمان مراقب و

هشیار باشند. ایدنولوژی داعش ریشه در وهابیت دارد و این امر همچنین به افزایش گرایش های افراطی منجر شده است. (ادامه دارد)